

ایران در بازی بزرگ (۲)

بهرام بیانی

- **ایران در بازی بزرگ**
● PERSIA IN THE GRATE GAME
● SIR PERCY SYKES (سرپرسی سایکس کاشف، کنسول، سرباز و جاسوس)
● به قلم: آنتونی وین
● EXPLORER CONSUL SOLDIER SPY
● By: ANTONY WYNN
● ۳۴۶ صفحه انتشارات جان ماری
● ۲۵ پوند — چاپ اول ۲۰۰۳
● 346 P, JOHN MURRAY £ 25
● FIRST PUBLISHED IN 2003

ایران آسان‌ترین و مناسبترین راه حمله به هند بوده است، کورش کبیر، اسکندر مقدونی و نادر شاه از همین راه به هند لشکر کشیدند و بعد از آن ناپلئون هم وقتی بسمت شرق آمد و بر مصر چیره شد برای در هم شکستن امپراطوری انگلیس در خیال حمله به هند از همین راه بود. انگلیس‌ها از همان زمان که برادران شرلی به دربار شاه عباس بزرگ آمدند (۱۵۹۸ میلادی) و کمپانی هند شرقی به فرمان ملکه الیزابت اول ایجاد شد (۱۶۰۰ میلادی) و ایرانیان را در جنگ با پرتغالیها یاری کردند و بین ایران و انگلیس قراردادی منعقد شد (۱۶۲۱ میلادی) و پرتغالیها را پس از یک قرن از جزیره هرمز بیرون راندند به فکر تسلط بر خلیج فارس و جزایر بنادر آن بودند. روسها در زمان پیتر کبیر (قرن دوازدهم هجری، قرن هجدهم میلادی) بر تمام صفحات شمالی ایران نفوذ پیدا کرده با توجه به ضعف حکومت مرکزی در زمان شاه طهماسب دوم صفوی تقسیم ایران را با دولت عثمانی مدنظر داشتند و در زمان کاترین شمال ایران بازار تجارت روس و تجارت خانه‌های روسی دایر و پرنفوذ شد. ولی عمده نفوذ روسیه و انگلستان در ایران در زمان قاجاریه بوجود آمد که به قول شادروان سیدحسن تقی‌زاده «عمده پیشرفت سیاست و نفوذ انگلس در ایران عموماً و در جنوب خصوصاً باید از دوره پادشاهان قاجاریه دانست که جلو سیل روسها را نتوانستند بگیرند.» (کاوه برلن جدید ص ۱۸۰)

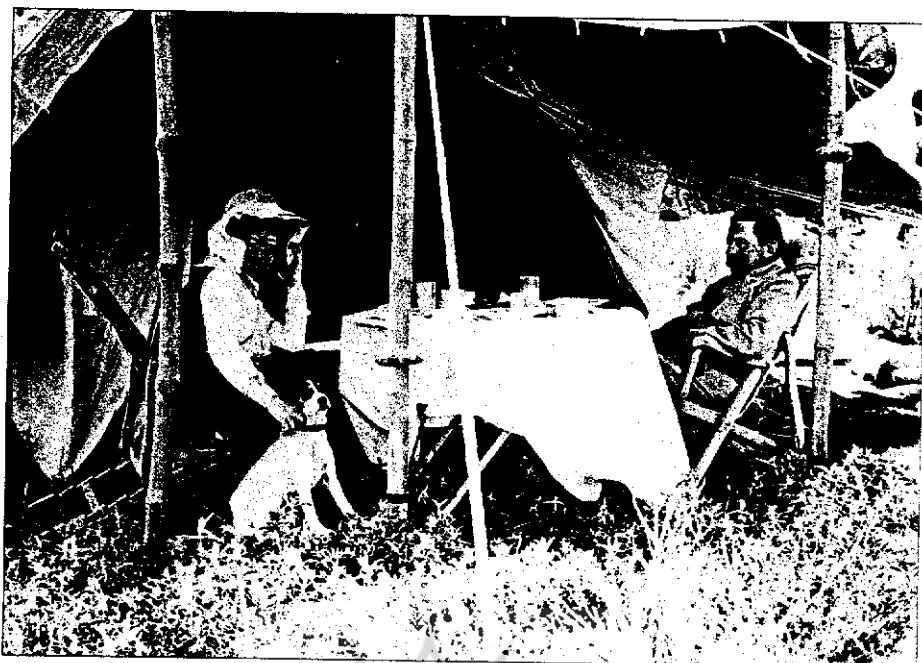
حمله ایران به افغانستان و فتح هرات (۱۲۷۳ قمری، ۱۸۵۶ میلادی) به تحریک روسها

(لنزوسکی ص ۲۴) در زمان ناصرالدین شاه، بهانه‌ای برای حمله نظامی انگلستان به جنوب ایران شد و از این تاریخ آشنایی عمیق، گسترده و همه جانبه انگلیس‌ها با جنوب ایران آغاز گردید. از جزیره خارک تا خرمشهر (محمزه) به تصرف انگلیسها درآمد و بصورتی کاملاً دقیق و جدی به شناسایی این ناحیه، توسعه تسلط و بسط نفوذ معنوی خود پرداختند. مأموریت سایکس در ایران پس از دادن اولین گزارش به حکومت هند (۱۸۹۳ میلادی) بهمین منظور آغاز شد. در اواخر دوره قاجار، بخصوص با پیدا شدن نفت «خلیج فارس که کم‌کم حکم یک دریاچه انگلیسی را پیدا نموده» (کاوه برلن جدید ص ۱۸۰) جولانگاه کامل امپراطوری انگلستان بود.

سایکس در ۱۸۹۴ به ایران بازگشت این بار مأمور بود تا نقشه دقیق بلوچستان را تهیه نماید و با پیش‌بینی مسیر حرکت روسها به سمت خلیج فارس و مکانهای احتمالی مناسب برای توقف قوای روس، محل استقرار برجهای دیده‌بانی را به اداره اطلاعات ارتش انگلیس در هند گزارش دهد.

در نزدیکی بمپور فرمانفرما که با دویست سوار در گشت سرحدات بود سر می‌رسد پزشک همراه سایکس از این ملاقات و ربوسی فرمانفرما از پشت اسب شرح طنزآمیزی نوشته است. فرمانفرما آمرانه به سران بلوچ می‌گوید سایکس از دوستان من است و هر اطلاعی که بخواهد باید باو بدهید. سایکس خیلی خصوصی و محرمانه نظر فرمانفرما را درباره تأسیس کنسولگری انگلستان در کرمان جویا می‌شود و پاسخی عجیب می‌شنود. فرمانفرما می‌گوید من نگران دارایی خود هستم و نمی‌دانم پس از مرگ ناصرالدین شاه چه خواهد شد و ۲۵/۱۰۰۰ روپیه به سایکس می‌دهد و از او خواهش می‌کند این مبلغ را برای او پس‌انداز کند و می‌گوید ۶۰/۱۰۰۰ روپیه دیگر نیز در بانک شاهی ایران دارد که تمنی دارد سایکس برای آن مبلغ هم فکری بکند. آنتونی وین این مبلغ را به نرخ امروز سه میلیون لیره استرلینگ تخمین زده است.

سایکس به انگلستان باز می‌گردد و در اکتبر ۱۸۹۴ به او ده روز فرصت می‌دهند که برای ایجاد کنسولگری انگلستان در کرمان راهی ایران شود. سایکس در این مأموریت‌ها حقوق و دستمزدی دریافت نمی‌کرده است (صفحه ۳۸) اولین دستمزدی که به او پرداخت شد از زمان سرکنسولگری مشهد بود (صفحه ۱۴۵). سایکس در این مأموریت ۲۷ ساله است و همراه با خواهر بزرگترش بسمت ایران حرکت می‌کند، با کشتی به انزلی می‌رسد و از طریق قزوین به تهران می‌آید. در ماه ژانویه با نه نفر خدمتکار و پنجاه قاطرکه و وسایل او را حمل می‌کردند عازم کرمان می‌شود. کاروان‌سراها آنقدر کثیف است که قابل سکونت نیست مجبور است برای استراحت در بین راه چادر بزند. با استقبال رسمی وارد کرمان می‌شود و مأموریت جدید را آغاز می‌کند.



● کاروانسراها آنقدر کنیف است که قابل سکونت نیست، در بین راه چادر می‌زدند

در ژانویه ۱۸۹۶ برای تعیین و علامت‌گذاری خط مرزی عازم بلوچستان می‌شود کاری که در آن زمان فقط در هوای سرد مقدور بود چون در هوای گرم و مرطوب وسایل نقشه‌کشی درست عمل نمی‌کرد. پس از طی ۶۴۰ مایل در ۴۰ روز با پنجاه شتر که فرمانفرما در اختیار او گذاشته بود به محل مأموریت خود می‌رسد و با حضور مأمورین مرزی انگلیس که از جانب هند آمده بودند و مأمورین مرزی ایران که همراه فرمانفرما بودند علامت‌گذاری خط مرزی را در مدت یک ماه به انجام می‌رساند.

در ۱۸۹۷ در جستجوی قاچاق‌چیان اسلحه که از طریق ایران و افغانستان برای یک طرح ضدانگلیسی به هندوستان اسلحه می‌برند راهی بنادر خلیج فارس می‌شود که برای او تجربه‌ای همراه با موفقیت بود.

در ۱۸۹۸ کنسولگری انگلیس در سیستان را تأسیس می‌کند. خبر داده بودند که روسها می‌خواهند در سیستان بدلیل نزدیکتر بودن به هند کنسولگری ایجاد کنند. لرد کرزن نایب‌السلطنه هند به سایکس دستور داد پیش از رسیدن روسها به سیستان کنسولگری انگلیس تأسیس شده باشد. وقتی روسها رسیدند پرچم انگلیس در محل کنسولگری افراشته بود. در این کنسولگری در بعضی زمانها تا صد و سی و هفت نفر مشغول به کار بودند.

در همین سال پس از بازگشت از کرمان نقشه تمامی خط مرزی ایران و هند یا ایران و

انگلستان آن روز را به اتمام رساند و این نقشه و مدارک ضمیمه آن در «انجمن سلطنتی جغرافیا» (ROYAL GEOGRAPHICAL SOCIETY) در انگلستان نگهداری می‌شود. او برای این خدمت نشان طلا گرفت.

در ۱۹۰۵ به سایکس دستور داده می‌شود که به عنوان کنسول به مشهد برود، کنسولگری مشهد بدلیل مراقبت از رفت و آمدهای ترکستان روسیه و اهمیت مذهبی شهر بسیار مهم بوده است. هنگام ورود سایکس به مشهد خبر شکست روسیه از ژاپن به ایران می‌رسد و بهمین دلیل مردم بدون ملاحظه روس از او استقبال گرمی بعمل می‌آورند. پس از این شکست مبارزات آزادی خواهانه و مشروطه طلبانه مردم ایران نیز به اوج خود می‌رسد و داستان تحصن در سفارت انگلیس در تهران اتفاق می‌افتد. در چنین روزهایی سایکس سعی در آرام نگهداشتن شهر می‌کند و به سهم خود کاملاً موفق بوده است، روسها شکست خورده بودند و دولت هم قدرتی نداشت. با شکست روسیه از ژاپن و پشتیبانی انگلستان از مشروطه خواهان انگلیس ها آبرو و احترامی در میان مردم پیدا می‌کنند.

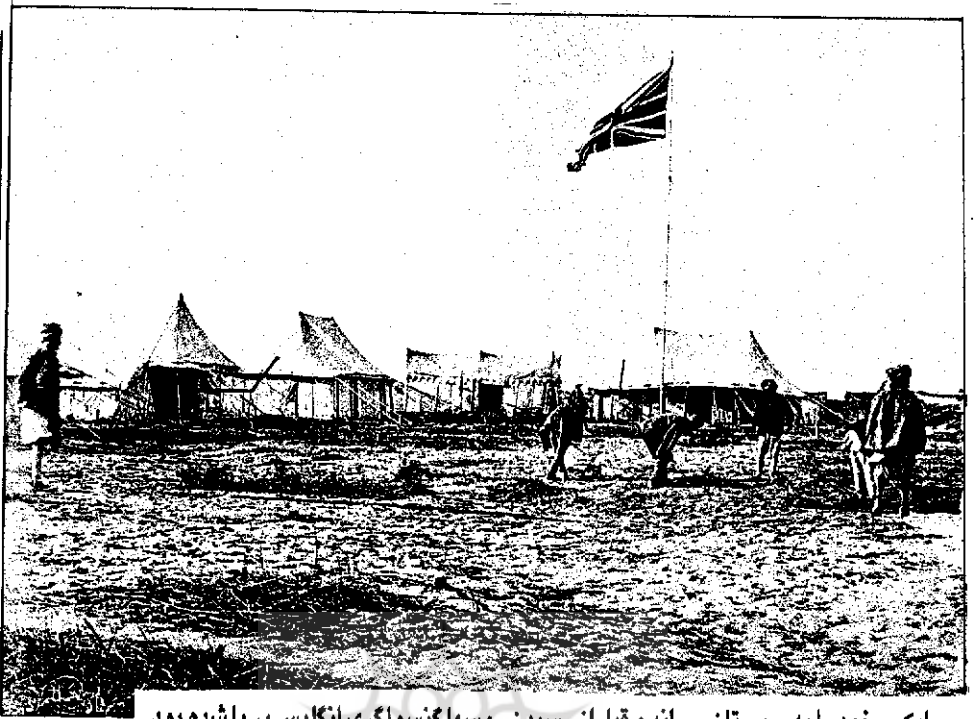
انگلستان بسبب شرایط جدید جهانی و به منظور جلوگیری از قدرت و نفوذ آلمان در آسیا بدون اطلاع ایران با روسیه توافق نامه ۱۹۰۷ را امضا می‌کند. بموجب این قرارداد ایران به سه منطقه بی طرف، روسی و انگلیسی تقسیم می‌شود. وضعیت جدید تمام حیثیت قبلی انگلستان در ایران را نابود می‌کند و مأمورین محلی روسیه بدون توجه به توافق جدید با انگلستان مثل قبل و به روال سیاست قدیم انجام وظیفه می‌کنند، قشون روس خراسان را اشغال می‌کند، در ۳۱ مارس ۱۹۱۲، ۱۱ فروردین ۱۲۹۱ حرم حضرت رضا سلام الله علیه را به توپ می‌بندند، پس از اخراج محمدعلی شاه از ایران از طرفداران او پشتیبانی می‌کنند و هزار تفنگدار روسی برای کمک به او فرستاده می‌شود. نقش کنسول انگلس در این وقایع در مشهد و همچنین کشمکش بین روس و انگلس علیرغم توافق نامه ۱۹۰۷ خواندنی و قابل توجه است.

در ۱۹۱۳ مأموریت مشهد سایکس تمام می‌شود.

سایکس در ۱۹۱۴ به عنوان کنسول انگلیس در کاشگر محل مأموریتش به خارج از ایران تغییر می‌کند.

سایکس در ماه مارس ۱۹۱۶ (ذیقعه ۱۳۳۵ ه. ق، اسفند ۱۲۹۵) برای تشکیل پلیس جنوب THE SOUTH PERSIAN RIFLES، SPR وارد بندرعباس می‌شود.

شاید تشکیل پلیس جنوب و عملیات آن در ایران چشم‌گیرترین قسمت مأموریت سایکس در ایران باشد. اکتشاف نفت در ۱۹۰۸ در جنوب ایران و تبدیل سوخت کشتی های نیروی دریایی انگلستان از ذغال سنگ به نفت در ۱۹۰۹، اقدامات آلمانها و ترکها برای ایجاد یک



سایکس خود را به سیستان رساند و قبل از رسیدن روسها کنسولگری انگلیس بر پا شده بود

حرکت تند اسلامی در هند بر علیه دولت انگلستان از حدود ۱۹۱۲ که دامنه آن به جنوب ایران کشیده شده بود، شروع جنگ اول جهانی در ۱۹۱۴ و همچنین اقدامات ژندارمهای ایرانی بر علیه تاسیسات انگلیسی در شیراز و غارت آن تشکیلات در شیراز به رهبری واسموس آلمانی در نوامبر ۱۹۱۵ و اتفاقات مهم دیگر مانند اشغال کرمانشاه بوسیله ترکها در همین سال، ضعف حکومت مرکزی ایران که از هر حیث قادر به اداره امور داخلی کشور نبود موجب اتخاذ تصمیمی قاطع در لندن شد که شخصی وارد به امور ایران برای تشکیل قوایی نظامی از ایرانیان برای حفظ منافع انگلستان و همچنین روسیه که دیگر متحد انگلستان در مقابل آلمان بود به ایران فرستاده شود.

ورود سایکس و تشکیل قوای نظامی معروف به پلیس جنوب ظاهراً با موافقت دولت وقت ایران صورت می‌گیرد، رئیس الوزرا، محمدولی خان شهیدار اعظم، گویا شفاهاً موافقت کرده است ولی علیرغم تلاش وزیر خارجه انگلستان لرد گری، LORO GREY رسماً و کتبیاً از دولت ایران موافقتی دریافت نمی‌شود. ولی «اگر مراسم استقبال بی سابقه نمایندگان دولت ایران از این افراد که به هنگام پیاده شدن در بندرعباس تهیه دیده شده بود ملاک قرار دهیم، چنین بنظر می‌رسد که این هئیت علیرغم ماهیت انگلیسی آن، مورد تایید و مرحمت رسمی دولت آن روز ایران قرار داشت» (فلورید اسفیری صفحه ۲۵)



● نقشه تقسیم ایران بر مبنای توافق ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس

مدتی پس از ورود سایکس به ایران و شروع مأموریت جدید با توصیه و تأکید سفارت انگلیس در تهران فرمانفرما دوست قدیمی سایکس به حکومت فارس فرستاده شد سایکس به فرمانفرما نوشت.

بیا به خرمی بر روی تخت جم بنشین

که من دو اسبه بیایم برای دیدارت

(صفحه ۲۶۴، از آوانویسی شده انگلیسی نوشته شد)

پلیس جنوب و تشکیلات آن در ذهن ایرانیان وطن دوست و ملی نشانی آشکار از خلق و خوی استعماری انگلستان بود، کاوه برلن نوشت «فریاد روزنامه‌های ایران از دست انگلیسها بلند است» و پلیس جنوب را مثل قوای قزاق در شمال بلکه صد درجه بدتر دانست. (کاوه جدید ص ۱۸۰) سایکس پس از واقعه خانه زنیان، آبادی در سی کیلومتری غرب شیراز و جنگ قشقایی به لندن احضار و پلیس جنوب پس از اسفند ۱۲۹۹ و ایجاد ارتش یک پارچه ایران کارش تمام شد. رفع یک شبهه: تردیدی نیست که سایکس به تاریخ و ادب و عرفان ایران و علاقمند بود و هنگام مأموریت در کرمان به ماهان رفت و در خدمت درویشان نعمت الهی وقت صرف کرد و

مثنوی جلال‌الدین و دیگر کتاب‌های ادبی فارسی را خواند و در حد خود سعی در فهم آنها کرد. در سال ۱۸۹۸ که همراه با آقا وود Mr Wood از خط تلگراف هند و اروپا، از شیراز راهی سیستان است و از اصفهان و نائین عبور می‌کند و شرحی درباره خربزه گرگاب و فرش نائین می‌دهد، در نائین به درویشی کاملاً غیرعادی، دنیا دیده و کتاب خوانده به نام حاج آقا حسن برخورد می‌کند (صفحه ۸۵) آنتونی وین پس از انتشار بخش اول این مقاله در بخارا شماره ۳۰ - ۲۹ برای من نوشت که گفتگوی سایکس با اشخاصی مثل درویشی که در نائین ملاقات کرده یا درویشان نعمت‌اللهی در ماهان بر او تأثیر بسیار گذاشته است و سایکس عرفان ایران را عالیترین محصول فرهنگ ایران می‌دانسته است ولی بدلیل طبیعت سنتی و دیر باور همکاران و مخاطبانش هرگز در گزارش‌های خود شرحی از آن ملاقات‌ها نداده است. اما یکی از محققین دانشگاه آکسفورد که حوزه تحقیقش تصوف ایران در قرن نوزدهم است پس از خواندن کتاب گفته است به ظن قوی (more than probable) درویش حاج آقا حسن کسی جز صفی علیشاه نبوده است. حاج میرزا حسن اصفهانی ملقب به صفی علیشاه در سال ۱۳۱۶ هجری قمری مطابق با ۱۸۹۸ میلادی از دنیا رفت یعنی در همان سال که سایکس در سفر از شیراز به سیستان بود (صفحه ۸۴) و در تاریخ وفات صفی هم ظاهراً اختلافی نیست. اضافه بر آن صفی حدوداً در بیست سال آخر عمر تماماً در تهران بود، یعنی از ۱۲۸۸ ه. ق، یک سال پس از وفات رحمت علیشاه که به تهران آمد. اول در محله حیاط شاهی در کوچه خدابنده‌لوها منزل گرفت و از ۱۲۹۴ که خانقاهی برای او بنیان گذاشته شد و تا امروز بهمین نام معروف است در آنجا ساکن بود (مسعود همایونی صفحه ۳۵۸) لذا قطعاً درویشی که با سایکس به نام حاج آقا حسن در نائین دیدار کرده صفی علیشاه نبوده است.

۱ - سر آرنورد ویلسون، خلیج فارس ترجمه محمد سعیدی، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۸.

۲ - کاوه برلن، چاپ جدید زیر نظر ایرج افشار

۳ - جورج لنزوسکی رقابت روسیه و غرب در ایران ترجمه اسماعیل رانین تهران ۱۳۵۳، جاویدان

۴ - مسعود همایونی، تاریخ سلسله‌های طریقه نعمت‌اللهیه در ایران، تهران، مکتب عرفان ایران، ۱۳۵۸

۵ - فیروز کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران، ترجمه دکتر منوچهر امیری تهران، ۱۳۵۴

۶ - فلوریدا اسفیری، «پلیس جنوب» ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی) و منصوره فشارکی

(رفیعی)، نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۴.